

شعر فارسی در بخارا

در قرن دهم میلادی (۱)

بقلم ی. برتلس

- ۱ -

بوده مخصوصاً با موختن زبان فرانسه پرداخته و نتیجه چه شد؟ چنانکه خود میگوید کتابچه ای در ۸۸ صحیفه بود شامل شرح حال خیلی رایج از شعرای ایران که همه کسانی که با تذکره ها آشنایی دارند آنرا می دانند (۴).

راستی اگر بهمه مطالعاتی که درین زمینه شده رجوع کنیم باستثنای موارد کمیابی (بارتولد Barthold و نولد که Noeldeke) همیشه همان مناظر دیده میشود و شامل شرح حالهاییست که از کتابهای فارسی گرفته شده و علاوه بر آن قطعاتی از اشعارست که ترجمه کرده اند. درستست که گاهی درین شرح حالها خرده گیریهای هم میکنند ولی بواسطه اختصار آنها تراجم خوبی بدست نمی آید و در نتیجه همه این آثار نسخه بدلهایی از همان تذکره هاست.

روش کاری که درین آثار دیده میشود همیشه همان روش محققین در ادبیات ایرانست و باید گفت هیچ ربطی با تحقیقات علمی ادبی ندارد. صورت روشنی از زندگانی درین دوره بدست نیست و حتی جدی برای روشن کردن روش انشای این دوره نکرده اند. تنها ادوارد براون اندکی دور تر رفته و گفته است که برای روشن کردن این محیط نباید تنها با آثار زبان فارسی رجوع کرد حتی مطالعه آثار ادبی زبان تازی نیز لازمست زیرا ادبیات این دوره بیک اندازه از هر دو زبان تشکیل شده است و حتی ایرانیان اصیل اشعار را بزبان تازی سروده اند (۵).

ادبیات فارسی در قرن نهم و دهم میلادی همواره طرف توجه بسیار ایران شناسان بوده است. از آغاز دهه هفتم قرن گذشته (مطالعات باریبه دومنار Barbier de Meynard و دارمستتر Darmesteter) که خانمه آن کتاب جاکسون Jackson در ۱۹۲۰ است خاورشناسان پیوسته باین موضوع دوباره بازگشته اند.

ادوارد براون Edward Browne هم در تاریخ ادبیات ایران خود ازین دوره صرف نظر نکرده و قسمت اعظم مجلد اول کتاب خود را وقف این موضوع کرده است. با این همه نتیجه این مطالعات را نمیتوان بسیار جالب دانست. زحمات بسیار کشیده شده و تقریباً بهمه منابع رجوع کرده و حتی قسمت اعظم آنها را چاپ کرده اند ولی نتیجه درست هنوز هم بدست نیامده و این وضع را بار اول ایران شناس هندی شبلی نعمانی (۲) مؤلف بسیار معروف کتاب مهم راجع بشعر فارسی یاد آور شده است.

وی در دیباچه کتابش مینویسد میل داشته است کتابی داشته باشد که همه دقائق ادبیات فارسی و علل تکامل آن را دربر داشته باشد. از جمله این کتابها دوستان انگلیسی ویرا بکتاب معروف دارمستتر (۳) که تا کنون بسیار جالب توجه خاورشناسان اروپاییست دلالت کرده اند. چون وی در هندوستان

(۱) ترجمه کتابی که در ۱۹۳۵ جزو انتشارات فرهنگستان علوم شوروی چاپ شده و تدریجاً در مجله انتشار خواهد یافت.

(۲) شبلی نعمانی - شعر العجم ج ۱ - ۵ چاپ لاهور ۱۹۲۴ (بزبان اردو)

(۳) دارمستتر - مآخذ شعر فارسی - پاریس ۱۸۸۷

(۴) شبلی نعمانی کتاب سابق الذکر ج ۱ - ص ۲

(۵) ادوارد براون - تاریخ ادبیات ایران ج ۱ ص ۴۴۷

این ملاحظات کاملاً درستست ولی متأسفانه نه بر اون خود ونه کسی دیگر از آن پیروی نکرده است.

پس باید مسئله را بدینگونه طرح کرد: آیا از مطالبی که در دست ماست ممکن نیست جز نظریات مبهمی درباره شعرای باستانی فراموش شده چیزی بدست آورد؟ آیا از آنچه در دستست واقعاً نمی‌توان چیزی که قابل توجه باشد فراهم کرد؟ بی شک این مسئله بسیار مبهمست زیرا که معلومات درباره ادبیات آن زمان بسیار کمست. از آنچه بدان متکی هستیم یکعده تذکره‌هاست که تنها شرح حال مختصری و چند هزار بیت اشعار آن زمان را بامیدهند؛ در صورتیکه تقریباً قطعات تمامی بدست نیست؛ اغلب آنها ابیات پراکنده بدستست. با این همه با همین ابیات پراکنده هم بسیار کارها می‌توان کرد. درستست که نمیتوان شخصیت هر یک از شعرا را بیرون آورد (برای برخی از شعرا زبان تازی این کار ممکنست) تنها آنچه ممکنست کرد تهیه صورت جامعی از این دوره است که اغلب در آن نام شعرای این دوره مکرر میشود و همین زمینه‌ای برای مطالعات ادبی خواهد بود که باید در آن تحقیق کرد و باید متعجب بود که چرا کسی بدرستی باین نکته پی نبرده است و بعقیده من این مطلب از اینجا روشن میشود که بیشتر خاورشناسان اروپایی تا کنون وظیفه خاورشناس ادیب را در ذکر شرح حال این و آن ادا کرده اند. این خاورشناسان بدینوسیله متوسل میشوند که صدها تذکره را مطالعه کنند و در دو این در پی اشعار مخصوصی بگردند و در نتیجه اطلاعاتی که بدست می‌آورند جز این نیست که شاعری در فلان تاریخ ولادت نیافت و دو سال زودتر یا دیرتر بجهان آمد. درباره آثار او ما گاهی بدان وسیله آگاه میشویم که در دیوانش چندین هزار بیت یا مثنوی هست که بنام فلان امپرسورده است و مهم ترین مسئله که موضوع سبک شعر اوست بکلی محمل میماند و تا کنون هم بیهوده از خاورشناسان توقع حل این دشواری را داشته ایم که غزل چه سبکی دارد و استعمال تخلص و خاصیت متمایز آن دوره چه بوده است. درستست که گاهی بملاحظه اینکه فلان غزل «سبک حافظست» بر میخوریم

ولی آیا غزل بسبک حافظ از غزل بسبک سعدی چه فرقی دارد این نکته را نمیدانیم.

درین رساله من بعهده میگیرم که این جای خالی را پر کنم و بکوشم همان صفات متمایزه اشعار فارسی و ارتباط آنها را با زندگی اجتماعی و دلایل ایجاد آنها را روشن کنم. بنا بر اصول متودولوژی باید از آغاز شروع کرد یعنی از دوره شعرای بخارا (دوره سامانیان) و بادرست تر بگویم آن قطعاتی که از آن دوره مانده است. قلت موادی که در دستست بحث درین موضوع را بسیار دشوار می‌کند. مثلاً بحث در دوره غزنویان بسیار آسان ترست و پیش از اینکه بحث در دوره اول بکنیم اگر بدوره دوم بپردازیم بی مورد است. شعرای دوره غزنوی در آثار خود از مبانئ که در دوره پیش برقرار شده است تخطی کرده اند. گاهی قسمتهایی را از آن می‌پذیرفته و گاهی هم قسمت هایی را رد میکرده اند و بهمین جهت زو بهمر فته مراحل اول شعر فارسی را باید روشن کرد که از همان وهله نخست توانسته است زیبایی خود را فراهم کند و آنرا تا کنون نگاه بدارد.

- ۲ -

چنانکه میدانیم اشعار بزبان فارسی امروز برای طرد کردن ادبیات زبان تازی ایجاد شد و مدت مدیدی گویندگان این زبان با ادبای زبان عرب در کشمکش بودند و بهر اندازه که از تسلط زبان تازی خود را رها میساختند زبان و ادبیات ایران هم بهمان اندازه خود را از تسلط ادبیات عرب رهایی می‌بخشید ولی این سکوت طولانی در ادبیات فارسی ممکن نبود بی اثر بماند و ادبیات جدید ایران ناچار بهمان صورت ادبیات قدیم جلوه نکرد و بشکل تازه‌ای در آمد و قصیده مولود جدید ادبیات ایران شد. اما پیش از آنکه قصیده بایرانیان برسد در سرزمین خود راه دراز و دشواری را پیموده بود. تاریخ رواج قصیده را نمی‌دانیم، بهر حال ۱۵۰ سال پیش از زمان رسول وجود داشته است و بهین حال باقی مانده و رو به تکامل رفته است. شاعر در میان تازیان مقام مهم خاصی داشته. وظایف او تنها تکالیف شاعرانه نبود بلکه حافظستن

ملی بشمار میرفته است (۱).

پاسبانی از حیثیات ملی یکی از مهمترین وظایفست که بدان بسیار اهمیت داده میشد و وسیله آن قصیده (مقصدادی مقصود) است. از دو راه ممکنست باین مقصود رسید یا بوسیله ستایش از خویشان یا کسی که نماینده آنان باشد و یا بوسیله تحقیر بیگانگان و نمایش معایب یا ناکامیهای آنها یا هجای نمایندگان آنها.

بهمین جهت آن اشعار خاصیت سحر آمیزی می دهند و هجا ممکنست دشمنان را نابود کند و از روی صفحه گیتی بردارد. مقصود اصلی شعرا در سرودن این بود و نتیجه این میشد که شاعر و راوی او که همیشه با او همداستان بود بمقصد خود می رسیدند و بر حسب اتفاق بیازار مکاره یا جایگاه وسیع پر جمعیتی مبرفتند و آنجا اشعار خود را با شور مخصوصی میخواندند و باین وسیله قصیده فوراً اثر خود را کرد و در مدت بس کوتاهی در میان عده کثیری رواج یافت و عقاید عموم را بجهت خاصی متوجه ساخت (۲).

بدین گونه در مرکز اصلی زندگی ادبی دو قسم شعر بوجود آمد یکی مدیحه و دیگر عکس آن (هجا یا هجو). با اینکه در ضمن انواع دیگری از قصاید مختلف با نامهای مخصوص نیز معمول بوده و از آن انواع اصلی درین دوره بجز قصیده چیز دیگری بمان نرسیده است.

برای نظم قصیده نقشه معینی لازمست. شاعر راه دوری را می پیماید، راه وی دشوار و جانکاهست و پیدا ست که باید در نظم خود این خطرات را نیز شرح دهد. هنگامی که رهسپار میشد دوستان را بدرود کرد و از معشوقه خود جدا شد. بسیار روشنست که در قصیده شکایت از هجران معشوق لازمست، رفته رفته طرح مخصوصی بخود میگردد و بیان مطالبی خود بخود پیش میآید که شاعر دیگر نمیتواند تغییری در آن بدهد.

(۱) ژ. گولدزیر J. Goldzilier در مجموعه مقالات کنگره دهم خاور شناسان ج ۳ ص ۱-۵

(۲) این اثر مهم شعر بدین گونه معلوم میشود که از لهجههای مخصوص مجزی مانده است.

شاعر در طرح ریزی نقشه خود آزادست، می تواند شرح سفر خود را بدهد، میتواند بتفصیل دشواریهای بیابانها را بیان کند، شبهای سرد و جانوران وحشی و شکار آنها را وصف کند، بتوصیف شتر خود پردازد و قس علیهذا. صفت ممتاز این دوره اینست که شاعر در تمام شرحی که میدهد جزئیات را بدقت در نظر میگیرد و میکوشد که بیان او فوق العاده موجز باشد و وضع مخصوص پیشامدها را بنماید و امپرسیونیسم مخصوصی تولید کند. این اوصاف خواننده را بشگفت میآورد که چگونه شاعر توانسته است پی باین جزئیات ببرد و باین خوبی تشبیه بکند. میدان شرح و وصف شاعر بسیار محدود است و در عوض در باره چیزهایی سخن می گوید که خوب بآنها پی برده است، چیزهایی که مانند راهزنان بیابانی صدها و هزاران بار بر آنها نگریده است.

سلب قدرت خلفا و استقرار اصول ملوک الطوائف تغییری در قصیده سرایی فراهم کرد. درستست که حتی در دوره بنی امیه این نوع از شعر هنوز نیروی خود را از دست نداد و قصیده هم چنان اثر خود را میکرد (۳).

اما در حیوة رسول قصایدی معمول بوده است که در آن سراینده از ستایش عدهای صرف نظر کرده و تنها متوجه يك تن می شده است و لازم نبود که آن ممدوح نماینده قدرتی یا حاکم بر آن باشد. قصیده ای که در مدح شخص معینی گفته میشد و شاعر امید داشت از وصله و افری بگیرد تا دوره اسلام نیز رواج داشته است و از دوره استقرار خلافت اهمیت خاصی بخود گرفت. دربار خلفا شعر را بخود میکشید و از گوشه و کنار بآنجا رو می آوردند و با يك دیگر رقابت میکردند و برای جلب صلوات بیکدیگر پیش دستی میکردند ولی شرایط زندگی دگرگون شد. شهرها بزرگتر شدند و اثر کلام شاعران تازی زبان در شهرها برقرار شد. بجای آن گوینده بیابان گرد که از شتر خود جدا نمیشد شهر نشینانی دیده می شوند که بزندگی آسوده و تمدن خو گرفته و

(۳) ای. یو. کراچکوسکی - مقاله «اشعار تازی» در مجله «شرق»

بدین گونه تن پرور و تن آسان شده اند و دیگر تن برنجهای زندگی بیابان گردی نمیدهند. با این همه اصول اساسی شعر هنوز هم دگرگون نشده و اکنون قصیده برای ستایش خلیفه ستمگر و با وزیرش هنوز در سنت قدیم خود باقیست. همچنان قسمت اول آن که تشبیب باشد هنوز هم در وصف هجران معشوق و خطرات بسیار بیابانها و جز آنست. اما اکنون شاعر دیگر آشنایی با آنچه وصف میکند ندارد، تنها آنچه را که از پیشینیان بیاد دارد مکرر میکند.

این مکررات بی پایان بزودی مردم را دلزده میکند و خستگی میآورد و برای اینکه تغییری پیش آورند شاعر که در همان سنت خود باقی مانده است میکوشد آنرا با لفاظی زنده کند. مضمون شعر در درجه دوم قرار میگیرد و صنایع شعری بیشتر طرف توجهت و رفته رفته رو بافرونی می رود. همین اصول باستانی شعر را فراهم میسازد و مؤلفین میکوشند آنها را دسته بندی کنند و بسدها اشکال مختلف در آورند. اندک اندک این اصول بپیراهن میروند و قصیده حال مخصوصی بخود میگیرد که بکلی از سنن قدیم جداست. دوستداران شعر را تنها همان لفاظیها جلب میکنند و تنها بظاهر می نگرند و اهمیتی بمعنی نمیدهند و شعری که بدین گونه جلوه کند چیز نامفهوم است و حتی بصورت معمای خاطر آزاری درمیآید. خواننده ای که سابقه ذهنی ندارد و یا شنونده نمی تواند بهای اصلی این اشعار را دریابد. برای اینکه بتواند آنرا درست درک کند باید با صنایع بدیع آشنا باشد و دقایق اشعار را بدست آورد. درین اشعار هیچ چیز محسوس نیست و این حالت شعر وضع اجتماعی شاعر را دگرگون کرد و بجای شاعر جهانگرد شاعری شهرنشین پدید آمد که بیشتر وظیفه خوار بود و طرز بیان خاص بخود داشت و این هم ممکن نبود بی اثر باشد. لازم بود شعری

دل انگیز بوجود آید که تار و پود دلها را بارزاند ولی قصایدی که بقلب مخصوص ریخته میشد عبارت پردازیهایی بی مغزی بود. این اشعار شهرنشینان ادبیات ناچیز دربار خلفا و اشراف مالدار را فراهم میساخت. ولی این ادبیات ناچیز نیروی خاصی داشت و راه خاصی را می پیمود. مضمون این اشعار وصف زندگی اشرافیت. خدعه های عشق، نوشخوارها، خوانندگان بسیار زیبا که عاشقان در راه آنها جان میدهند مضمونهایست که بیش از همه وارد می شود. این اشعار که برای اشراف ناز پرورد و کسانی که جاه و جلال را دوست میداشتند سروده میشد صورت خاصی بخود گرفت که آنرا « وصف » نامیدند (که قطعه کوچکی مستقلی و یا قطعه ای از منظومه مفصل تر است) و برای توصیف چیزی گفته میشد. در آن همه چیز را شرح میدادند، شاعر از رنگ آغاز میکرد تا اینکه بهمی چیزیات میرسید و میکوشید در آن تشبیهات بی سابقه بیآورد. در اینجا شاعران میتوانستند از تجاربی که تا موقع ظهور قصیده در میان بوده است بهره مند شوند. فکر اساسی همچنان تغییر نکرده بود یعنی مداحان نه تنها در حق شخص معینی بلکه حتی در ستایش اشیاء سخن میراندند و بدین وسیله شعر سرانجام از پشتیبانی از منافع عمومی تجاوز کرد و بمنافع شخصی و تمتع از دارایی و جلال پرداخت. بسیار جالب توجهست که درین دوره که دوره اوصاف در شعر بود موضوع مخصوصی مورد توجه شاعر نبود و وی میتوانست حتی در باره دستار حمام و ظرف کنار بستر نیز اشعاری بسراید که یک تن از شاعران خراسان آنرا ساخته است.

این دوره توسعه اشعار تازی درست مصادف با زمان ظهور شعر جدید فارسیست که در آینده مورد بحث ما خواهد بود.

